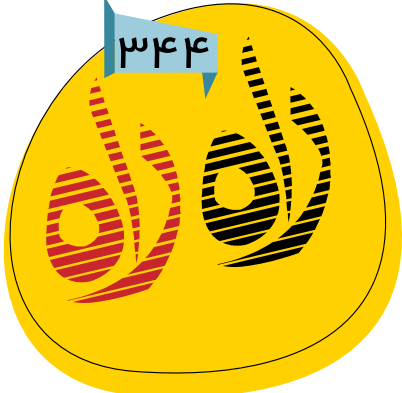


پشتیبانت رنگ زده



سوده پاکری

بیانیه نهایی به ملت ایران

اینجانب، رضا پهلوی دوم، تنها میراث‌دار قانونی تاج و تخت فروهرنشان ایران، از خلوت آسوده و مصون خویش، پس از ۴ دهه تأمل عمیق روی صندلی‌های راحت کافه‌های گران‌قیمت و مطالعه پیوسته شبکه‌های اجتماعی، به این نتیجه قطعی رسیدم‌ام که شما ملت، بالاخره آماده پذیرش ناجی خود شده‌اید.
بله، من آن ناجی هستم. اگرچه تاکنون ترجیح می‌دادم آزادی شخصی، آرامش و امنیت غیرقابل معامله خود را، همانطور که بارها تصریح کرده‌ام فدای هیچ شرایطی نکنم اما مشاهده عجز شما مرا بر آن داشت که از جایگاه رفیع خود کمی پایین بیایم و رنج هدایت‌تان را بپذیرم.

بخش اول: شرافت انتظار و هنر نیابت!

ممکن است برخی جاهلان، با لحنی پر از حسادت، بپرسند: «شاهزاده در این ۴۰ سال چه کرد؟» پاسخ من به این پرسش مبتذل، یک کلمه است: «انتظار».
هنر انتظار سلطنتی، والاترین هنرهاست. من مشغول حفظ شعله خاطره پدر بودم، مشغول جمع‌آوری عکس‌های رنگی و سیاه‌وسفید برای آلبوم آینده کشور و مشغول طراحی لباس فرم مدارس ممتاز دوره بازگشت. آیا اینها هنر نیست؟ مدیریت یک سلطنت در تبعید، از مدیریت یک کشور سخت‌تر است. من اینجا، بی‌آنکه کوچک‌ترین خدشه‌ای به آزادی و رفاهم وارد آید، برای شما فکر کرده‌ام، برای شما برنامه ریخته‌ام و حتی برای شما کراوات انتخاب کرده‌ام.

بخش دوم: مطالعات میدانی و درک عمیق از ملت!

از طریق مطالعه دقیق نظرات زیر پست‌هایم و گزارش‌های همراهان وفادار، به نیابت از شما، به این جمع‌بندی رسیدم‌ام که مشکلات اصلی شما، به ترتیب اولویت اینهاست:
۱- نبود پیاده‌رو با سنگ‌فرش مناسب برای قدم‌زدن با حیوانات خانگی
۲- فقدان برندهای لوکس جهانی در بازار
۳- نبود یک سرود ملی جدید با ترکیبی از سازهای مدرن و سنتی. متأسفانه برخی از شما، گم‌گشته در مسائل پیش‌یافتاده‌ای ذهن خود را آلوده کرده‌اید. اینها با بازگشت من خودبه‌خود حل می‌شوند.

بخش سوم: فرمان عملیاتی و وظیفه خطیر شما!

حال که من با بزرگواری حاضر شده‌ام آزادی مطلق خود را موقتاً تحت‌الشعاع مسئولیتی که به گردن شماست قرار دهم، از شما ملت انتظار دارم که:

- فوراً و بدون پرسیدن هیچ سؤالی، به خیابان‌ها بریزید. من از پنجره اتاق امنم شما را می‌بینم و تشویق‌تان می‌کنم. آزادی من وابسته به آزادی شماست! آزادی شما برای ریختن به خیابان و فدا کردن جان خود برای بازگرداندن من این منطق سلطنتی است. آماده باشید که خون دهید، مجروح شوید و حتی کشته شوید. تاریخ از شما چنین قربانی‌ای می‌خواهد.
- هنگام حضور در خیابان، به خشونت و درگیری با مأموران دامن‌برزند تا اینکه نتیجه مطلوب را سریع‌تر به دست آورید. کشته‌سازی بخش جدایی‌ناپذیر این انقلاب اصیل است. اما این را به خاطر بسپارید: این یک انتخاب است. من از درودست، عمیقاً نگران وضعیت‌تان خواهم بود.
- تمام بحث‌های متفرقه درباره عدالت اجتماعی، اقتصاد و حاکمیت قانون را متوقف کنید. اینها مسائل حاشیه‌ای هستند. من یک سیستم کامل دارم؛ سلطنت مشروطه. مشروطه یعنی من مشورت می‌دهم و شما عمل می‌کنید و هزینه‌ها را می‌پردازید.

بخش چهارم: هشدار نهایی!

اگر این فرامین را به درستی اجرا نکنید و در خیابان‌ها به تعداد کافی کشته و مجروح برای جلب توجه رسانه‌های جهانی ارائه ندهید، من مجبور خواهم شد به خلوت آزاد و امن خود بازگردم و بار دیگر آزادی شخصی خویش را در اولویت قرار دهم. شما فرصت تاریخی خود را از دست خواهید داد. به یاد داشته باشید، تنها کسی که می‌تواند این مملکت را نجات دهد، من هستم. نه به دلیل تجربه عملی (که امری زمینی و پیش‌یافتاده‌است)، بلکه به یک دلیل ساده و غیرقابل بحث: این حق موروثی من است. پس بلند شوید. برای من قربانی دهید. برای رویاهای من بجنگید و بمیرید. من هم از اینجا، با تمام وجود، برای شما دعا می‌کنم و در رسانه‌ها از شما تقدیر خواهم کرد. به امید دیدار در زیر آفتاب ایرانی، آنگونه که من تصور می‌کنم.
رضا پهلوی دوم
(وراثت، یک هنر است. فداکاری، وظیفه شماست.)

بر فقر و نداری و گرانی لعنت

بر جنگ‌طلب، قاتل و جانی لعنت

بر رانت‌خور و محترکان بیش از پیش

بر مختلسان هر آنچه دانی لعنت

محمود حسینی مقدس

خاطرات روز سوم انقلاب غشی

فرزانه فولادی

تا سه نشه ... اوم ... نمی‌دانم بقیه‌اش چیست ولی انقلاب روز رو به پیروزی است.

امروز برخلاف ۲ روز قبل که از ماسک چهره قرمز استفاده می‌کردم، رنگ نارنجی را انتخاب کردم. بهماند که نارنجی‌اش آجری بود نه نارنجی. باید پدر آن پیچی را که این ماسک را به من انداخت بیاورم جلوی چشم‌هایش. تیمم را کلا بهم ریخت حالا چه فیلتری استفاده کنم؟

بگذاریم. بیست تا استوری زدم و پنج تا پست گذاشتم. در حدود دو‌کا ویو گرفتم که خیرنیده‌ها فقط پنجاه تا لایک کردند. جان‌شان بالا می‌آید از شصت‌شان استفاده کنند یا دوتا فحش کامنت کنند. مجبور شدم خودم ۲۰ تا از پیج‌های خشکیدم‌ام را فعال کرده و به تعداد لازم، فحش بنویسم.

اسی نعشه رنگ زد که بیا برویم بریزیم توی خیابان. به او گفتم من مسئولیت خطیر انقلاب را همین جا زیر پتو انجام می‌دهم. گفت حداقل چندتا کوکتل درست کن. رد کن بیا. گفتم من کوکتل خیلی دوست دارم طاقتم ندارم مشابهش را درست کنم. عوضش برایت از یک پیج می‌خرم و با پیک می‌فرستم. تو برو آتش بزن فیلم بگیر، بقیه‌اش با من. فقط حواست باشد دوربین را توی هوا و زمین بچرخان. تعداد انقلابیون مشخص نباشد. انصافاً زیاد کردن جمعیت انرژی زیادی از من می‌گیرد بعدش باید چندتا چیپس و نوشابه بخورم. به خصوص که ریاضی‌ام خوب نیست دفعه پیش به اینترنشنال گزارش صدها هزارنفر دادم، بعد ده نفر را توی گزارش نشان دادند. خوب شد اسمم را نگفتم وگرنه ابرویم می‌رفت.

تازه ساسی دماغ و بردیا تیزی را هم به اسی نعشه معرفی کردم. از این فن‌پیج‌های پایه هستند که بیست و چهار ساعت در قهوه‌خانه زیر دود به سر می‌برند. قرار شد بروند وسط جمعیت بچرخند و همه را خط خطی کنند. فقط مانده جمعیت پیدا کنند.

انگشت شصتم از بس این چند روز لایک کردم و کامنت گذاشتم ورم کرد. دیروز واقعا فحش کم آوردم. خدا پدر جنتی‌بی‌تی را بیامرز، آبدارش را بلد بود.

عصر اسی نعشه رنگ زد گفت که کسی کف خیابان نیست.

گفتی که: دگر نمی‌فروشی چیزی

ما پخمه و تو خیال کردی تیزی؟!

لو رفته، سفارشات تو با سایت است

هی «پول» درون کیسه‌ات می‌ریزی

جواد قره‌محمدی



علی زارع



ما معترضیم و از گرانی عاصی

هنگام خطر نمی‌شویم احساسی

از میهن‌مان برای بدخواهانش

حاشا که شود نصیب یک پاپاسی

محمود حسینی مقدس



رجانه یوسفی

ماه‌عسل یا آدم‌ربایی؟

آنتونیو گوتروش رئیس وقت سازمان ملل پیرامون سکوت اعضای آن سازمان بعد از شروع جنگ آمریکا با ونزوئلا و ربوده شدن رئیس‌جمهور ونزوئلا و همسرش طی بیانیه‌ای اعلام کرد: علی‌رغم نقدهای بسیاری که در مورد عدم عکس‌العمل سازمان نسبت به جنگ‌های نابرابر اخیر می‌شود، از همین تریبون استفاده می‌کنم و می‌گویم که اعضای سازمان همیشه مثل یک جغد دانا به همه چیز با دقت بسیار نگاه می‌کنند. اصلاً به صورت خود نگاه کنید. خداوند به شما چه داده است؟ چشم چشم دو ابرو دماغ و دهن به گردو! یعنی ای مردم بیشتر ببینید و کمتر حرف بزنید! همچنین خنده تلخی که همیشه بر صورت بنده نقش بسته نشان از غمگین بودن بنده است. در این‌باره شاعر می‌فرماید: خنده تلخ من از گریه غم انگیزتر است! کارم از گریه گذشته به آن می‌خندم...! آنقدر با هم دیگر جنگیدید که دیگر ما حرف‌مان نمی‌آید و سکوت کردیم تا ببینیم چه زمانی به خودتان می‌آیید! لازم به ذکر است که اعضای سازمان غالباً درون‌گرا هستند و این سکوت تا حدی به تیپ شخصیتی‌شان برمی‌گردد. البته سازمان جهت تغییر فضا و تشویق اعضا به اظهار نظر تمهیداتی اندیشیده است. برای مثال می‌توان به توزیع زیرلفظی، پخش آهنگ سکوت قلبتو بشکن و برگرد موقع ناهار و سرو خوراک زبان گاو با سس فارچ، استخدام چند روانشناس و گفتار درمانگر خبره اشاره کرد. در ضمن سازمان ملل چندین بار در منشور حقوقی دولت‌ها اعلام کرده است که «لطفاً مراقب اشیای گران‌قیمت خود از جمله رئیس‌جمهور خود باشید، سازمان هیچ‌گونه مسئولیتی را در قبال ربوده شدن آن نمی‌پذیرد».

اینطور که از شرح ماجرا نیز پیداست جناب آقای دزد آنقدر هم بی‌عاطفه نبوده وگرنه مادورو را تنها می‌ربود نه اینکه با همسرش بریاید. اصلاً بیشتر شبیه ماه عسل است تا آدم‌ربایی! مرسی‌ها!

نیازمندی‌ها

استخدام آدمین	جوبای کار	به یک کیلو تخم کفتر مرغوب جهت باز کردن دهان اعضای سازمان ملل نیازمندیم. انجمن حمایت از کشورهای آسیب‌دیده مثل ونزوئلا
گذاشتن پست‌های زمینه مشکی با عبارت تعطیلیم	یک عدد کارگردان معروف هستم مسلط به ریختن هیزم در آتش دشمن دارای تخصص در خوردن همزمان از توبره و آخور	
و گرفتن سفارش به صورت رگباری در دایرکت	استخدام آدمین	
فروش دزدگیر فوق حرفه‌ای قابلیت نصب روی انسان	تخفیف ویژه به علت شروع کار	اجاره غار
قابلیت نصب روی انسان	فروشی	زیربنا وسیع و خوش‌جا
با آژیر بلند و نورافکن قرمز	نفت مرغوب ونزوئلا	همراه با امکانات
جهت پیشگیری از ربوده شدن روسای جمهور	خرانداری آمریکا	اوکاز یون جهت خواب زمستانه
انجمن حفاظت از افراد سرشناس		تخفیف ویژه اعضای شورای امنیت

پنجشنبه ۱۸ دی ۱۴۰۴

وطن‌امروز | شماره ۴۵۰۸

طنز



رادیویم داروست

به نام خدا

موضوع انشا: رادیودارو چیست؟

خانم اجازه؟ ما در مورد این اسم خیلی تحقیق کردیم. ابتدا از آقا بزرگ‌مان که مثل جغد‌های توی کارتون‌ها، پیر دانایی است پرسیدیم. او گفت چه می‌دانم باباجان. برای من همین رادیویم داروست. آخر او همیشه از کله سحر تا بوق سگ (البته این را مادر بزرگ‌مان می‌گوید، ما نمی‌دانیم بوق سگ چه صدایی می‌دهد) رادیویش را روشن می‌کند و با صدای بلند گوش می‌دهد.

بعدش از مادرمان پرسیدیم. او گفت لابد از همین چیزمیزهای جدید است که عمه عتیقه‌ات به صورتش می‌مالد که چروک‌هایش دیده نشود.

اما ما چون پسر دانایی هستیم و می‌خواهیم در پیری مثل بابا بزرگ‌مان بشویم، فهمیدیم باز هم به جواب نرسیدیم. برای همین رفتیم سراغ دایی‌مان که دکتر است. ما نمی‌دانیم دایی‌مان دکتر چی هست. مامان می‌گوید دکتر هسته‌ای. فکر کنیم مثلاً اگر هسته هلو توی گلوی کسی

گیر کند دایی درش می‌آورد. خلاصه از او پرسیدیم رادیودارو چیست. او گفت یک مدل دارو است که تویش از مواد هسته‌ای استفاده شده. بعد هم یادم آورد شیرینی‌ای که هفته پیش خانه آقا جان داد برای رسیدن دانشمندان ایرانی به همین رادیوداروها بوده که هم ایران را جزو ۳ کشور خفن تولیدکننده قرار داده و هم با آن می‌شود ۳۰ مدل سرطان را درمان کرد. حتی سرطانی که آقا جان گرفته و مامان بهش می‌گوید: «سرطان اون جای اسمشو نبر». تازه دایی‌مان گفت پول خوبی هم تویش است. همین امسال ما ایرانی‌ها حدود ۷۰ میلیون دلار (که نمی‌دانیم چندتا صفر دارد) از دادن این دارو به کشورهای دیگر پول به جیب زدیم. خلاصه ما فهمیدیم خیلی خیلی گنگ ایران‌مان بالاست.

این بود انشای ما.

سرازمیری

جواد قره‌محمدی

سازمانی که دمداد از خودت در می‌کنی!

چیز نه! «دلواپسی» و خلق را خر می‌کنی

من نخواهم گشت خر با اشک تمساحی تو

آن حقوقی را که می‌گویی، تو باور می‌کنی؟!

با «توتو» هی شیره می‌مالی به سرهای جهان

جز سران پنج کشور، لالی و سر می‌کنی

ظالمان قرن را هی چاق‌تر کردی، فقط

کشور مظلوم را هر لحظه لاغر می‌کنی

کوفت گردد پول مفتی را که می‌گیری ز ما

با سکوتت بین این فریادها شر می‌کنی

توی «کاراکاس» دیدی آن عقاب ظلم را

چشم خود را بستى و گوش‌ه‌ه‌ را کر می‌کنی؟!

تا ابد دنیا برای تو شبیه پیست نیست

می‌روی سوی سرازمیری و پنجر می‌کنی



گمشده

مادورو گمشده. وی به دلیل حاکم بودن قانونی موسوم به قانون جنگل در جهان، نیمه‌شب از قلمرو خود ربوده شده و از سرنوشت وی خبری در دست نیست. با توجه به سوابق درخشان آمریکا قطعاً این آتش از گور او بلند می‌شود.

از سازمان‌های حقوق بشری و اینها درخواست می‌شود تا دنیا را آب نبرده از خواب بیدار شوند و حداقل مثل نقی معمولی یک عمای بگویند.



دبیر سرویس نثر: فاطمه بوجار

دبیر سرویس شعر: فریا رئیسی

دبیر سرویس کارتون: نمین سلیمانی نژاد

صفحه‌آرا: فاطمه احمدی

راه‌های ارتباطی

مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و

کاریکاتور انقلاب اسلامی

<https://zil.in/bashgahtanz>